

Manutschehr Amirpur

Wörterbuch der Politik, Teil 10

verweigern die Annahme einer Note - jdm. den Pardon -	امتناع کردن / ورزیدن ، خودداری کردن از پذیرفتن یادداشتی امتناع کردن از عفو / بخشایش کسی امتناع ورزیدن
Verweigerung - der Auslieferung - der Durchsuchung - von Rechtshilfe	رد ، امتناع ، خودداری خود داری از استرداد رد بازرسی امتناع از معاوضت قضائی
verweisen einen Gesetzesentwurf an einen Ausschuß -	ارجاع کردن ، اشاره کردن طرح قانونی را به کمیسیونی ارجاع کردن
Verweisung - an einen Ausschuß - aus dem Saal	ارجاع ، اخراج ارجاع به کمیسیونی اخراج از سالن
Verwendung friedliche - der Atomenergie	استفاده ، استعمال ، کاربرد استفادهء مسالمت آمیز از انرژی اتمی
verwerfen	رد کردن
Verwerfung - eines Urteils	رد رد حکم دادگاه
verwickeln verwickelt sein oder werden	گرفتار کردن گرفتار شدن ، آلوده شدن
Verwicklung	گرفتاری ، آلودگی ، پیچیدگی
verwirken	از دست دادن (حق یا مال)
verwirklichen sich -	تحقق دادن تحقق یافتن
Verwirklichung	تحقق
Verwirkung - von Grund- rechten - aufgrund von Verjährung	از دست دادن ، خسران از دست دادن حقوق بنیادی از دست دادن بعلت مرور زمان

Verwundeter	مجروح
Verzahnung - von Bundespolitik und Landespolitik	وابستگی متقابل وابستگی متقابل سیاست کشوری و ایالتی
verzerren	تحریف کردن
Verzerrung	تحریف
Verzicht - auf Anwendung von Gewalt - auf Souveräni- tät - auf den Thron	چشم پوشی ، صرفنظر کردن صرفنظر کردن از اعمال زور صرفنظر کردن از حق حاکمیت چشم پوشی از حق سلطنت
Verzichtserklärung	اعلام چشم پوشی
Verzichtsklausel	ماده ، چشم پوشی ، ماده ، اعراض
Verzichtspolitik	سیاست چشم پوشی از حق
verzögern	بناخیز انداختن ، معطل کردن
Verzögerung	مماطله ، تاخیر
Verzögerungspolitik	سیاست مماطله
Verzögerungstaktik	تاکتیک مماطله
Veto absolutes - aufschiebendes - suspensives - - einlegen	وتو وتوی مطلق وتوی تعویقی وتوی تعلیقی وتو کردن
Vetorecht sein - ausüben ein - besitzen	حق وتو از حق وتو استفاده کردن حق وتو داشتن
Vetoverfahren	نظام وتو ، روش وتو
Vetternwirtschaft	حکومت اقربا ، پارتنری بازی، نیوتیسم

Vielparteienparlament	مجلس چند حزبی
Vielparteiensystem	نظام چند حزبی
Vielvölkerstaat	کشور چند قومی
Vierjahresplan	برنامه چهار ساله
Viermächte- abkommen	موافقتنامه چهار قدرت بزرگ
Vierte Welt	دنیای چهارم (کشورهای در حال توسعه دارای منابع نفت و گاز)
Vietnamese	ویتنامی (اهل)
vietnamesisch	ویتنامی (صفت)
Visitationsrecht	حق بازرسی
Visum	روادید ، ویزا
Visumszwang	لزوم ویزا
Vizekanzler	معاون صدر اعظم
Vizekanzlerschaft	معاونت صدر اعظم
Vizekonsul	معاون کنسول
Vizekönig	نایب السلطنه
Vizepräsident	معاون رئیس جمهور ، نایب رئیس
Vizepräsident- schaft	معاونت رئیس جمهور
Kandidat für -	نامزد معاونت رئیس جمهور
Vogel-Strauß-Politik	سیاست شتر مرغی
V-Mann	شخص مورد اعتماد دشمن
Abk. f.: Vertrauens- mann	نماینده مخفی ، جاسوس

Volk	خلق، ملت، قوم، مردم
iranisches -	ملت ایران
jüdisches -	قوم یهود
Wille des -s	اراده، ملت / مردم
gewählte Vertreter	نماینده، منتخب مردم
des -es	
direkt durch das -	مستقیماً " از طرف مردم انتخاب شدن
gewählt werden	
Völkerbund	جامعه ملل
Völkerfamilie	خانواده ملل
Völkergemeinschaft	جامعه ملل
Völkergewohnheitsrecht	حقوق بین الملل عرفی
Völkerhaß	کینه ملی
Völkermord	قتل عام ملت
Völkerrecht	حقوق بین الملل
zwingende Normen	معیارهای الزامی حقوق بین الملل عمومی
des allgemeinen -s	
Primat des -s	برتری حقوق بین الملل
Verhältnis des -s	رابطه حقوق بین الملل با حقوق کشوری
zum Landesrecht	
vom - bestimmt	نافذ بودن حقوق بین الملل بر موضوعی
werden	
unter das - fallen	تحت حکم حقوق بین الملل قرار داشتن
das - verletzen	از حقوق بین الملل تخلف کردن
Völkerrechtler	کارشناس حقوق بین الملل
völkerrechtlich	طبق حقوق بین الملل
- verbindlich	الزام آور طبق حقوق بین الملل
- vertreten	طبق حقوق بین الملل نمایندگی داشتن
- zulässig	مجاز طبق حقوق بین الملل
-er Anspruch	ادعای مبتنی بر حقوق بین الملل
-e Pflichten	وظایف مبتنی بر حقوق بین الملل
-e Vereinbarung	توافق مبتنی بر حقوق بین الملل

Völkerrechtsbruch	نقض حقوق بین الملل
Völkerrechtsdelikt	تخلف از حقوق بین الملل
Völkerrechtsdoktrin	دکترین / آیین حقوق بین الملل
Völkerrechts- geschichte	تاریخ حقوق بین الملل
Völkerrechts- grundlage	مبنای حقوق بین الملل
Völkerrechts- grundsätze	اصول حقوق بین الملل
Völkerrechts- haftung	مسئولیت ناشی از حقوق بین الملل
Völkerrechts- kodifikation	تدوین حقوق بین الملل
Völkerrechts- kommission	کمیسیون حقوق بین الملل
völkerrechts- konform	سازگار / مطابق با حقوق بین الملل
Völkerrechts- konformität	سازگاری / مطابقت با حقوق بین الملل
Völkerrechts- mißbrauch	سوء استفاده از حقوق بین الملل
Völkerrechts- normen	قواعد حقوق بین الملل
Völkerrechts- objekt	مدعی به حقوق بین الملل
Völkerrechts- persönlichkeit - haben	شخصیت حقوق بین الملل شخصیت حقوق بین الملل داشتن
Völkerrechts- prinzipien allgemeine -	اصول حقوق بین الملل اصول عمومی حقوق بین الملل

Völkerrechts- quellen	منابع حقوق بشر
Völkerrechts- subjekt	شخص حقوق بین الملل
Völkerrechts- system	نظام حقوق بین الملل
Völkerrechts- theorie	نظریه حقوق بین الملل
Völkerrechts- verletzung	تخلف از حقوق بین الملل
Völkerrechts- verpflichtung	تعهدات ناشی از حقوق بین الملل
völkerrechts- widrig	خلاف حقوق بین الملل
Völkerrechts- wissenschaft	علم حقوق بین الملل
Volksab- stimmung	رفتارندوم، مراجعه به آراء عمومی ، همه پرسی
Volksarmee	ارتش ملی
Volksaufstand	قیام ملی
Volksauf- wiegelung	تحریک مردم، فتنه انگیزی در بین مردم
Volksbefragung	همه پرسی
Volksbegehren	درخواست همه پرسی
Volksdemokratie	دموکراسی خلق
Volkseigentum	دارائی خلق
Volkseinkommen	درآمد ملی
Volksentscheid	رای عمومی
Volkserhebung	قیام عمومی ، قیام مردمی

Volksfront	جبهه خلق
Volksgruppe	گروه قومی
Volkskammer	مجلس خلق / ملی
Volkskongreß	کنگره خلق
Volksmacht	قدرت مردم
Volksmasse	تودهء مردم
Volksmeinung	نظرمثلت / مردم
Volkspartei	حزب خلق / مردم
Volkssrat	شورای مردم
Volksredner	خطیب ملی
Volksrepublik	جمهوری خلق
Volkssouveränität	حاکمیت ملی
Volksvermögen	ثروت ملی
Volkversammlung	مجلس خلق / ملی
Volksvertreter;	نمایندهء مردم
Volksvertretung	نمایندگی مردم
Volkswille	ارادهء مردم / ملی
Volkswirt	اقتصاددان
Volkswirtschaft	اقتصاد ملی، اقتصاد کلان
volkswirtschaftlich	اقتصادی
-e Gesamtplanung	برنامهریزی اقتصادی ملی
-e Produktivität	قابلیت تولید ملی
Vollbeschäftigung	اشتغال کامل
Aufrechterhaltung der -	حفظ اشتغال کامل

Vollbeschäftigungs- politik	سیاست اشتغال کامل
Vollkonvertibilität	تسعیر پذیری کامل
Vollmacht	اختیار ، وکالت
begrenzte -en	اختیارات محدود
diktatorische -en	اختیارات مطلقه
übertragene -en	اختیارات تفویضی
umfassende -en	اختیارات جامع
unbeschränkte -en	اختیارات نامحدود
verfassungsmä- ßige -en	اختیارات مبتنی بر قانون اساسی
weitgehende -en	اختیارات گسترده
Übertragung einer - Umfang einer -	تفویض اختیار
mit besonderen	ابعاد وکالت
-en ausgestattet	دارای اختیارات ویژه
-en beschränken	اختیارات را محدود کردن
unbeschränkte -en	اختیارات نامحدودی داشتن
besitzen	
ohne - handeln	بدون وکالت عمل کردن
seine - überschrei- ten	از اختیارات خود تجاوز کردن
eine - übertragen	وکالتی را بدیگری واگذار کردن ، اختیاری را بدیگری تفویض کردن
Vollmitglied	عضو کامل
Vollmitgliedschaft	عضویت کامل
Vollsitzung	جلسه عمومی
Vollstreckung	اجرا
Vollversammlung - der Vereinten Nationen	اجلاس عمومی اجلاس عمومی سازمان ملل متحد
Voraussetzung	شرط
Vorbehalt	(حق) شرط
vertraglicher -	شرط قراردادی
vertraglich geneh- migter -	شرط مورد توافق در قرارداد
Anmeldung von -en	اعلام شرایط

vorbehaltlich - der Ratifizierung	بشرط بشرط تصویب
vorbehaltlos	بدون قیدو شرط
Vorbehaltssklausel	ماده متضمن شرط
Vorbehaltungsrecht	حق شرط گذاری
Vorbereitungen militärische -	تدارکات تدارکات نظامی
Vorbereitungs- konferenz	کنفرانس تهیه مقدمات
Vorbereitungsstadium sich noch im - befin- den	مرحله آمادگی هنوز در مرحله آمادگی بودن
Vorbericht	گزارش مقدماتی
Vorbesprechungen	مذاکرات مقدماتی
Vorbeugungs- maßnahmen	اقدامات پیش گیرنده
Vorbild	نمونه (عبرت)
Voreingenom- menheit	پیش داوری
vorenthalten	محروم کردن ، دریغ داشتن، مضایقه نمودن
Vorenthaltung	مضایقه
Vorentwurf	طرح مقدماتی
vorfühlen	استمزاج کردن
Vorgang	پرونده ، سابقه
Vorgänger	سلف ، پیشین
Vorgehen gemeinsames -	اقدام اقدام مشترك

Vorgesetzter	ما فوق ، رئیس
Vorgespräche	مذاکرات مقدماتی
Vorhang	پرده
Eiserner -	پرده آهنین
Vorherrschaft	استیلا، برتری جوئی ، تسلط
- der großen Parteien	برتری جوئی احزاب بزرگ
vorherrschen	مسلط بودن
Vorhut	طلیعه
Vorkonferenz	کنفرانس مقدماتی
Vorkriegszeit	دوره قبل از جنگ
Vorladung	احضار ، جلب
Vorläufer	طلاهدار ، منادی ، نشان پیشین
Vorlage	لایحه ، طرح (قانونی)، ارائه
Änderung der -	اصلاح لایحه
Beratung der -	مشاوره درباره لایحه
Debatte über	بحث درباره لایحه
eine -	
Zustimmung des	موافقت کابینه با طرح قانونی
Kabinetts zu einer -	
- der Bundesregierung	لایحه دولت فدرال
über eine - abstimmen	رای گیری کردن درباره لایحه
über eine - beraten	به شورپرداختن درباره لایحه ای
eine - zu Fall bringen	موجب رد طرحی شدن
eine - einbringen	طرحی را تقدیم کردن
eine - verabschieden	لایحه ای را تصویب کردن
zur - bei Behörden	برای ارائه به مقامات دولتی
vorlegen	تقدیم کردن ، ارائه نمودن
einen Bericht -	گزارشی تقدیم کردن
den Haushalt -	بودجه را تقدیم کردن
Vormachtstellung	موضع قدرت برتر
militärische -	موضع نظامی قدرت برتر

Vormarsch	پیشروی
Vorrang	اولویت ، برتری
- haben	اولویت داشتن
- des Völkerrechts	برتری حقوق بین الملل
vorrangig	با اولویت ، فوریت
- zu behandelnder Antrag	درخواست با فوریت
Vorrecht	امتیاز
diplomatische -e	امتیازات دیپلماتیک
verfassungs-	امتیازات مبتنی بر قانون اساسی
mäßige -e	
völkerrechtliche	امتیازات مبتنی بر حقوق بین الملل
-e	
ein - einräumen	امتیازی قائل شدن
ein - genießen	از امتیازی برخوردار بودن
besondere -e genießen	از امتیازات ویژه برخوردار بودن
auf ein - verzichten	از امتیازی صرف نظر کردن
Vorschlag	پیشنهاد
vorschlagen	پیشنهاد کردن
Vorschlagsrecht	حق پیشنهاد
Vorschriften	مقررات
behördliche -	مقررات اداری
ergänzende -	مقررات تکمیلی
geltende -	مقررات جاری / معتبر
gesetzliche -	مقررات قانونی
die - einhalten	مقررات را رعایت کردن
die - erlassen	مقررات را وضع کردن
den - eines Gesetzes	خلاف مقررات قانونی عمل کردن
zuwiderhandeln	
Vorsicht	احتیاط
Vorsitz	ریاست
unter dem - von	تحت ریاست
stellvertretender -	نیابت رئیس
turnusmäßig	ریاست نوبتی
wechselnder -	
Übernahme des -es	به عهدگیری ریاست

Rücktritt vom - den - führen den - niederlegen den - übernehmen zum -enden gewählt werden	استعفا از ریاست ریاست را برعهده داشتن از ریاست کناره گیری کردن ریاست را برعهده گرفتن بر ریاست انتخاب شدن
Vorsitzender erster - nomineller - stellvertretender - zweiter -	رئیس رئیس اول رئیس اسمی نایب رئیس رئیس دوم ، قائم مقام رئیس
Vorsprung	سیقت
Vorstand	هیات مدیره / رئیس
Vorstellung	معرفی
Vorteil Vor- und Nachteil	امتیاز ، حسن حسن و عیب
Vortrag einen - halten	سخنرانی ، خطابه سخنرانی کردن
Vorvereinbarung	توافق مقدماتی / پیشین
Vorverhandlungen	مذاکرات مقدماتی
Vorvertrag	پیش قرارداد
Vorwahl	انتخاب پیشین
Vorwahljahr	سال قبل از انتخابات
Vorwahlkampagne	مبارزه قبل از انتخابات
Vorwärts!	به پیش
Vorzensur	پیش سانسور
Votum	رای
Wachsamkeit revolutionäre -	هشیاری هشیاری انقلابی

Wachstum	رشد
wirtschaftliches -	رشد اقتصادی
- des realen Brutto-	رشد واقعی تولید ناخالص ملی
sozialprodukts	
Wachstumspolitik	سیاست رشد
Ziele der -	اهداف سیاست رشد
Wachstumsrate	نرخ رشد، آهنگ رشد
nominale -	نرخ رشد اسمی
reale -	نرخ رشد واقعی
Waffen	سلاحها، اسلحه
atomare -	سلاحهای اتمی
bakteriologische -	سلاحهای باکتریولوژیک
chemische -	سلاحهای شیمیائی
konventionelle -	سلاحهای متعارفی
schwere -	سلاحهای سنگین
strategische -	سلاحهای استراتژیک
taktische -	سلاحهای تاکتیکی
thermonukleare -	سلاحهای هسته‌ای حرارتی
Waffenarsenal	انبار اسلحه، زرادخانه
strategisches -	انبار سلاحهای استراتژیک
Waffenbesitz	حمل اسلحه
unerlaubter -	حمل غیرمجاز اسلحه
Waffenbrüder-	اخوت تسلیحاتی، هم‌رزمی
schaft	
Waffenembargo	تحریم تسلیحاتی
Waffengewalt	زور اسلحه
durch -	بزور اسلحه
Waffenkauf	خرید اسلحه
Waffenlager	انبار اسلحه
Waffenlieferung	تحویل اسلحه
Waffenproduktion	تولید اسلحه
Waffenruhe	آتش بس موقت

Waffenstillstand	آتش بس
Überwachung des	نظارت بر آتش بس
-es	
Verletzung des -es	نقض آتش بس
den - brechen	آتش بس را شکستن
den - einhalten	آتش بس را رعایت کردن
Waffenstillstands-	
abkommen	موافقتنامه آتش بس
Waffenstillstands-	
angebot	پیشنهاد آتش بس
Waffenstillstands-	
bedingungen	شرایط آتش بس
Waffenstillstands-	
beobachter	ناظران آتش بس
Waffenstillstands-	
delegation	هیات آتش بس
Waffenstillstands-	
kommission	کمیسیون آتش بس
Waffenstillstands-	
gespräche	مذاکرات آتش بس
Waffenstillstands-	
linie	خط آتش بس
Waffenstillstands-	
resolution	قطعنامه آتش بس
Waffenstillstands-	
vereinbarung	موافقتنامه آتش بس
Waffenstillstands-	
verhandlungen	مذاکرات آتش بس
Waffenstillstands-	
verletzung	نقض آتش بس
Waffenstillstands-	
vertrag	قرارداد آتش بس
Waffensystem	سیستم اسلحه

Waffenversteck

مخفی گاه اسلحه ، محل اختفاء اسلحه

Wahl

angefochtene -	انتخاب
bevorstehende -	انتخاب مورد اختلاف
demokratische -en	انتخابی که درپیش است
direkte -	انتخابات دموکراتیک
einstimmige -	انتخاب مستقیم
ergebnislose -	انتخاب باتفاق آراء
freie -	انتخاب بی نتیجه
geheime -	انتخاب آزاد
indirekte -	انتخاب مخفی
regionale -en	انتخاب غیرمستقیم
vorgezogene -en	انتخابات محلی
zweistufige -en	انتخابات قبل از موعد
zwischen den -en	انتخابات دومرحله‌ای
den ordnungsgemäßen	دوره بین انتخابات
Ablauf einer - sichern	برگزاری مرتب انتخابات را تامین
Ausschreiben von -en	کردن
Durchführung von -en	اعلام برگزاری انتخابات
Koalitionsaussage	برگزاری انتخابات
vor den -en	اعلام تعهداتئتلاف قبل از انتخابات
- ohne Gegenkandidaten	انتخاب بدون نامزد ، رقیب
- unter außenpolitischen Gesichtspunkten	انتخاب با ملاحظات سیاست خارجی
-en abhalten	انتخابات برگزار کردن
bei -en gut abschneiden	در انتخابات نتیجه خوبی کسب کردن
eine - anfechten	به انتخابی اعتراض کردن
-en ausschreiben	برگزاری انتخابات را اعلام کردن
sich nachteilig bei den Wahlen auswirken	اثر نامساعدی در انتخابات داشتن
in geheimer - bestimmen	طی انتخاب مخفی تعیین کردن
-en durchführen	انتخابات برگزار کردن
-en für ungültig erklären	انتخابات را باطل اعلام کردن
die -en eröffnen	انتخابات را افتتاح کردن
zur - gehen	در انتخابات شرکت کردن
die -en gewinnen	انتخابات را بردن
bei einer - kandidieren	در انتخابی نامزد بودن
sich zur - stellen	انتخاب خود را برای گذاشتن
bei den -en unterliegen	در انتخابات شکست خوردن
die -en verlieren	در انتخابات باختن

Wahlabkommen	موافقتنامه انتخاباتی
Wahlabsichten	مقاصد انتخاباتی
Wahlallianz	پیمان انتخاباتی
Wahlalter	سن انتخاب
Wahlamt	۱- مقام موردانتخاب ۲- ادارهء انتخابات
Wahlanalyse	تحلیل انتخابات
Wahlanfechtung	اعتراض به نحوهء انتخابات
Wahlanhänger	پیروان انتخاباتی
Wahlankündigung	اعلام انتخابات
Wahlaufruf	فراخوان انتخاباتی
Wahlausgang	نتیجهء انتخابات
Wahlaussage	بیان نامهء انتخاباتی
Wahlaussichten	شانس انتخاب شدن
Wahlausweis	کارت انتخاباتی
wählbar	قابل انتخاب
Wählbarkeit	صلاحیت انتخاب شدن
Wählbarkeitsbestimmungen	مقررات راجع به صلاحیت انتخاب شدن
Wahlbehinderung	ایجاد اشکال در انتخابات
Wahlbehörde	ادارهء انتخابات
wahlberechtigt	واجد حق انتخاب
Wahlberechtigung	حق انتخاب
Wahlbestechung	اخذ رای بارشوه
Wahlbestimmungen	مقررات انتخابات

Wahlbeteiligung	شرکت در انتخابات
geringe -	شرکت کم در انتخابات
hohe -	شرکت گسترده در انتخابات
Wahlbeteiligungs- quote	درصد شرکت در انتخابات
Wahlbetrug	تقلب در انتخابات
Wahlbezirk	حوزه، انتخاباتی
Wahlboykott	تحریم انتخابات
Wahlbündnis	پیمان انتخاباتی
Wahldebakel	فاجعه، انتخاباتی
Wahldelikt	تخلف انتخاباتی
Wahleinmi- schung	مداخله در انتخابات
wählen	انتخاب کردن
nicht -	انتخاب نکردن
in allgemeiner, unmittel- barer, freier, gleicher und geheimer Wahl -	طی يك انتخاب عمومی و مستقیم و آزاد و برابر و مخفی رای دادن
in ein Amt -	به مقامی انتخاب کردن
ohne Aussprache -	بدون شور و انتخاب کردن
mit absoluter Mehr- heit -	با اکثریت مطلق انتخاب کردن
mit einfacher Mehr- heit -	با اکثریت ساده انتخاب کردن
ins Parlament -	به مجلس انتخاب کردن
in geheimer Wahl -	با رای مخفی انتخاب کردن
Wahlentscheidung	تصمیم انتخاباتی
Wähler	انتخاب کننده
eingetragener -	انتخاب کنند ثبت شده
festgelegter -	انتخاب کننده، متعهد
nicht festgelegter -	انتخاب کننده، غیر متعهد
gemäßigter -	انتخاب کننده، میانه‌رو
unentschlossener -	انتخاب کننده، غیر مصمم
verantwortlich ge- genüber dem -	مسئول در برابر انتخاب کننده

Ansehen der Regierung beim -	وجه دولت نزد انتخاب کننده
Ansichten der -	نظرات انتخاب کنندگان
Billigung durch den -	تصویب انتخاب کننده
Einstellung der -	موضوع انتخاب کنندگان
die Entscheidung der - herbeiführen	بهرای انتخاب کنندگان گذاشتن
Erwartungen der -	انتظارات انتخاب کنندگان
Mehrheit der -	اکثریت انتخاب کنندگان
Parteibindung der -	وفاداری انتخاب کنندگان به حزب
Popularität beim -	محبوبیت بین انتخاب کنندگان
Unterstützung durch den -	حمایت انتخاب کنندگان
Unzufriedenheit der -	ناراضیتی انتخاب کنندگان
Verantwortung gegenüber den -n	مسئولیت در برابر انتخاب کنندگان -
Vertrauen der -	اعتماد انتخاب کنندگان
- der Mitte	انتخاب کنندگان میانه‌رو
- abschrecken	انتخاب کنندگان را رارم دادن
- anziehen	انتخاب کنندگان را جذب کردن
das Vertrauen der -	از اعتماد انتخاب کنندگان برخوردار بودن
- besitzen	انتخاب کنندگان جدیدی جلب کردن
- hinzugewinnen	انتخاب کنندگان را بسیج کردن
die - mobilisieren	به انتخاب کنندگان مراجعه کردن
sich an die - wenden	
Wähleranalyse	تحلیل وضع انتخاب کنندگان
Wählerbasis	پایگاه انتخاباتی / مردمی
Wähler-auftrag	دستور انتخاب کنندگان به نماینده‌ء شان
Wähler-bewegung	رفت و آمد انتخاب کنندگان (بین احزاب)
Wählerentscheidung	تصمیم انتخاب کنندگان
Wähler-fluktuation	نوسان آراء انتخاب کنندگان
Wähler-forschung	مطالعه در وضع انتخاب کنندگان

Wählergewohnheiten	عادات انتخاب کنندگان
Wählergruppe	گروه انتخاب کنندگان
Wählergunst	محبوبیت بین انتخاب کنندگان
Wählerin	انتخاب کننده (مونث)
Wählerinitiative	مبارزه انتخاباتی (به ابتکار) شهروندان
Wählerinteressen	مصالح انتخاب کنندگان
Wählerliste	فهرست انتخاب کنندگان
Wählermandat	دستور انتخاب کنندگان به نماینده شان
Wählermasse	تودهء انتخاب کنندگان
Wählermehrheit	اکثریت انتخاب کنندگان
Wählermeinung	عقیدهء انتخاب کنندگان
Wählermobilisierung	بسیج انتخاب کنندگان
Wählermobilität	تحرك انتخاب کنندگان
Wählermotivation	انگیزهء انتخاب کنندگان
Wählerpartei	حزب انتخاب کنندگان
Wählerpotential	توان انتخاب کنندگان
Wählerpräferenzen	سلیقه های انتخاب کنندگان
Wählerreaktion	عکس العمل انتخاب کنندگان
Wählerregister	دفتر ثبت نام انتخاب کنندگان
Wählerreservoir	ذخایر آراءء انتخاب کنندگان
Wählerschaft	انتخاب کنندگان
Wählerschicht	قشر انتخاب کننده

Wählersozio­logie	جامعه شناسی انتخاباتی
Wählerstamm	انتخاب کنندگان سنتی
Wählerstimme	رای (انتخاب کنندگان)
Wählerstimmun­gen	احساسات انتخاب کنندگان
Wähler­strömung	جریان آراء انتخاب کنندگان
Wähler­struktur	ساختار انتخاب کنندگان
Wähler­trend	گرایش انتخاباتی / انتخاب کنندگان
Wählertypologie	سنخ شناسی رای دهندگان
Wählerunterstützung	حمایت انتخاب کنندگان
Wählerurteil	حکم انتخاب کنندگان
Wählervereinigung	اتحادیه انتخاب کنندگان
Wählerverhalten schichtenspezi­fisches - Analyse des -s Auswirkungen auf das - Trendanalyse des -s Wechsel im -	رفتار انتخاب کنندگان رفتار طبقاتی انتخاب کنندگان تحلیل رفتار انتخاب کنندگان اثرات بر رفتار انتخاب کنندگان تحلیل گرایش ها در رفتار انتخاب کنندگان تحول در رفتار انتخاب کنندگان
Wählerver­sammlung	اجتماع انتخاب کنندگان
Wählervotum	رای انتخاب کنندگان
Wählerwan­derung	تغییر مواضع انتخاب کنندگان، رفتوآمد انتخاب کنندگان بین احزاب
Wählerwille	اراده انتخاب کنندگان

Wählerzusammensetzung	ترکیب انتخاب کنندگان
Wahlerfolg	پیروزی انتخاباتی
Wahlergebnis sehr knappes -	نتیجه انتخابات نتیجه انتخاباتی خیلی نزدیک بهم
amtliche Bekanntgabe des -ses	اعلام رسمی نتیجه انتخابات
Wahleröffnung	افتتاح رای گیری
Wahlfälschung	تقلب در انتخابات
Wahlfehler	اشتباه در برگزاری انتخابات
Wahlfeldzug	مبارزه انتخاباتی
Wahlfieber	تب انتخابات
Wahlforschung	پژوهش در انتخابات
Wahlfreiheit	آزادی انتخاب
Wahlgang erster - eine absolute Mehrheit im ersten - erzielen direkt im ersten - gewählt werden im zweiten - ge- wählt werden	دور رای گیری/ اخذ رای دور اول رای گیری اکثریت مطلق در دور اول رای گیری کسب کردن در همان دور اول رای گیری انتخاب شدن در دور دوم انتخاب شدن
Wahlgebiet	حوزه انتخاباتی
Wahlgeheimnis	رازداری در انتخاب
Wahlgeschenk	تطمیع انتخاباتی
Wahlgesetz	قانون انتخابات
Wahlgesetzgebung	قانونگذاری انتخاباتی
Wahlgrundsätze	اصول انتخابات

Wahlhelfer	دستیار انتخاباتی
Wahljahr	سال انتخابات
Wahlkabine	اطاقل انتخابات
Wahlkampf Schlußphase des -es den - eröffnen einen - führen eine Partei im - führen	مبارزه انتخاباتی مرحله / دور نهائی مبارزه انتخاباتی مبارزه انتخاباتی را افتتاح کردن مبارزه انتخاباتی کردن حزبی را در مبارزه انتخاباتی- رهبری کردن
Wahlkampf- atmosphäre	جو مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- bestimmung	مقررات مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- finanzierung	تامین هزینه مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- fonds	مندوق مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- führung	برگزاری مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- gelder	اعتبارات مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- geschenk	هدیه مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- klima	جو مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- kosten	هزینه مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- leiter	مدیر مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- manöver	مانور مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf- material	نشریه‌های تبلیغاتی برای مبارزه- انتخاباتی

Wahlkampfrede	سخنرانی مبارزه انتخاباتی
Wahlkampfschulden	بدهیهای مبارزه انتخاباتی
Wahlkampfspende	اعانه مبارزه انتخاباتی
Wahlkampfstrategie	استراتژی مبارزه انتخاباتی
Wahlkampf-taktik	تاکتیک انتخاباتی
Wahlkampfthema	موضوع مبارزه انتخاباتی
Wahlkarte	کارت انتخابات / رای
Wahlklima	جو انتخابات
Wahlkoalition	ائتلاف انتخاباتی
Wahlkollegium	هیات انتخاباتی
Wahlkomitee	کمیته انتخابات
Wahlkommission	کمیسیون انتخابات
Wahlkonsul	کنسول انتخابی
Wahlkreis	حوزه انتخاباتی
einmandatiger -	حوزه انتخاباتی تک نماینده ای
ländlicher -	حوزه انتخاباتی روستائی
mehrmandati-	حوزه انتخاباتی چند نماینده ای
ger -	
sicherer -	حوزه انتخاباتی مطمئن
städtischer -	حوزه انتخاباتی شهری
Parteiarbeit	فعالیت حزبی در یک حوزه
in einem -	انتخاباتی
einen - gewinnen	در یک حوزه انتخاباتی پیروز شدن
in einem -	
kandidieren	در یک حوزه انتخاباتی نامزد شدن
in einem -	
unterliegen	در یک حوزه انتخاباتی شکست خوردن
einen - ver-	
treten	نماینده یک حوزه انتخاباتی بودن
Wahlkreisabge-	
ordneter	نماینده منتخب در حوزه انتخاباتی

Wahlkreis- bewerber	داوطلب نامزدی دریک حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- delegierter	نماینده، حوزه انتخاباتی
Wahlkreisdelegier- tenversammlung	جلسه / اجلاس نمایندگان - حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- einteilung	تقسیم بندی حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- ergebnis	نتیجه، حوزه، انتخاباتی
Wahlkreis- grenzen	مرزهای حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- kandidat	کاندید / نامزدحوزه انتخاباتی
Wahlkreis- kandidatur	نامزدی حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- kommission	کمیسیون حوزه انتخاباتی
Wahlkreismandat	وکالت حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- nominierung	نامزدی حوزه انتخاباتی
Wahlkreispflege	رسیدگی به حوزه انتخاباتی
Wahlkreisver- pflichtungen	تعهدات حوزه انتخاباتی
Wahlkreis- versammlung	اجلاس / جلسه حوزه انتخاباتی
Wahlleiter	مدیر انتخابات
Wahlliste	فهرست انتخابات
Wahllokal	محل اخذ رای
Wahlmandat	وکالت از جانب انتخاب کنندگان

Wahlmanifest	بیان نامه انتخابات
Wahlmanipulation	تقلب در انتخابات
Wahlmänner- ausschuß	کمیسیون انتخاب قضات دیوان قانون اساسی
Wahlmänner- gremium	هیات انتخاب کنندگان
Wahlmänner- stimmen	آراء هیات انتخاب کنندگان
Wahlmanöver	مانور انتخاباتی
Wahlmodus	نحوه انتخابات
Wahlmüdigkeit	خستگی از انتخابات
Wahlniederlage	شکست انتخاباتی
Wahnötigung	تحت فشار گذاشتن انتخاب کنندگان
Wahlordnung	آیین انتخابات
Wahlorgane	نهادهای انتخاباتی
Wahlparole	شعار انتخاباتی
Wahlperiode	دوره قانونگزاری
Wahlpflicht	تکلیف / وظیفه شرکت در انتخابات انتخابات اجباری
Wahlplattform	بیان نامه انتخابات
Wahlpolemik	جدل انتخاباتی
Wahlpolitik	سیاست انتخاباتی
Wahlpraxis	شیوه انتخابات
Wahlprinzipien	اصول انتخاباتی
Wahlprognosen	پیش بینی انتخاباتی

Wahlprogramm	برنامه، انتخاباتی
Wahlpropaganda	تبلیغات انتخاباتی
Wahlprozeß	روند انتخابات
Wahlprüfer	بازرس انتخابات
Wahlprüfung	بازرسی انتخابات
Wahlprüfungsausschuß	کمیسیون بازرسی انتخابات
Wahlprüfungsgesetz	قانون بازرسی انتخابات
Wahlprüfungsverfahren	روش بازرسی انتخابات
Wahlquotient	ضریب انتخاباتی
Wahlrecht	۱- قانون انتخابات ۲- حق انتخاب/رای
aktives - beschränktes - passives - Aberkennung des -s das - aberkennen das - ändern	حق انتخاب (کردن) حق انتخاب محدود حق انتخاب شدن محروم کردن از حق انتخاب / رای از حق رای محروم کردن قانون انتخابات را تغییر دادن
das - ausüben	از حق رای / انتخاب استفاده کردن
Wahlrechts- änderung	تغییر قانون انتخابات
Wahlrechts- beschränkungen	محدودیت های حق رای / انتخاب
Wahlrechts- grundsätze	اصول قانون انتخابات
Wahlrechts- reform	اصلاح قانون انتخابات
Wahlrede	سخنرانی انتخاباتی

Wahlredner	سخنران انتخابات
Wahlreform	اصلاح (قانون) انتخابات
Wahlregister	دفتر ثبت انتخابات
Wahlreise	گردش / مسافرت انتخاباتی
Wahlschein	کارت انتخاباتی
Wahlschlacht	نبرد انتخاباتی
Wahlschluß	خاتمه انتخابات
Wahlsendung	سخن پراکنی انتخاباتی (از رادیو و تلویزیون)
Wahlsieg knapper - überwältigender -	پیروزی انتخاباتی پیروزی انتخاباتی با فاصله کم پیروزی انتخاباتی گسترده
Wahlsieger	برنده انتخابات
Wahlsoziologie	جامعه شناسی انتخاباتی
Wahlstatistik	آمار انتخابات
Wahlstreit	مشاجره انتخاباتی
Wahlssystem	نظام انتخاباتی
Wahltag	روز انتخابات
Wahltermin	تاریخ انتخابات
Wahltriumph	پیروزی انتخاباتی
Wahlurne	صندوق رای
Wahlveranstaltung	مراسم انتخابات
Wahlverfahren	روش انتخابات
Wahlverhalten	رفتار انتخاباتی
Wahlverlierer	بازنده انتخابات

Wahlversammlung	اجتماع انتخاباتی
Wahlversprechen - einlösen	وعده انتخاباتی به وعده انتخاباتی عمل کردن
Wahlvollmacht	وکالت انتخاب
Wahlvorbereitungen	تدارکات انتخاباتی
Wahlvorgang	فرآیند انتخابات
Wahlvorschlags- recht	حق پیشنهاد نامزد برای - انتخاب
Wahlvorschriften	مقررات انتخاب
Wahlzelle	اطاقک رای
Wahlzettel	ورقه رای
Wahlzwang	انتخابات اجباری ، جبرانتخاب
wahren Interessen - die Würde des Parlaments -	حفظ کردن مصالح را حفظ کردن وقاریارلمان را حفظ کردن
wahrnehmen eine Aufgabe - Interessen -	انجام دادن ، حفظ کردن ، عهده دار شدن وظیفه ای را انجام دادن مصالح را حفظ کردن
Wahrnehmung mit der - der Regierungs- geschäfte beauftragen - von Interessen - von Befugnissen	انجام ، حفاظت ماموریت دادن برای انجام امور دولتی حفاظت مصالح انجام وظایف
Wahrung - des Friedens - internationaler Interessen	حفظ حفظ صلح حفظ مصالح بین المللی

Währung	ارز
ausländische -	ارز خارجی
harte -	ارز قوی
inländische -	ارز داخلی
konvertierbare -	ارز قابل تبدیل، ارز تسعیرپذیر
stabil -	ارز ثبات
weiche -	ارز ضعیف
Abwertung einer -	کاهش ارزش برابری ارز
Aufwertung einer -	افزایش ارزش ارز
Golddeckung einer -	پشتوانه طلائی ارز
Inflationierung einer -	تورم ارزی
Konvertierbarkeit	تسعیرپذیری ارز، قابلیت
einer -	تبدیل ارز
eine - abwerten	ارزش برابری ارزی را کاهش دادن
eine - aufwerten	ارزش برابری ارزی را افزایش دادن
Währungsabkommen	موافقتنامه ارزی
Währungsbank	بانک مرکزی
Währungs- beschränkungen	محدودیت های ارزی
Währungs- bestimmungen	مقررات ارزی
Währungseinheit	واحد ارزی
Währungseinlagen	سپرده های بانکی
Währungsgebiet	منطقه ارزی
Währungsfonds, Internationaler	صندوق بین المللی پول
Währungsgesetz	قانون ارز
Währungskonferenz	کنفرانس ارزی
Währungskrise	بحران ارزی
Währungspolitik	سیاست ارزی
Währungsreform	اصلاحات پولی
Währungsunion	وحدت پولی / ارزی
Währungssystem	نظام ارزی / پولی

Wandzeitung	روزنامه، دیواری
Ware	کالا، جنس
Warenangebot	عرضه، کالا
Warenaustausch	مبادله، کالا
Warenbedarf	کالاهاى مورد نیاز
Wareneinfuhr	واردات کالا
Warenhandel	تجارت کالا
Warenmarkt	بازار کالا
Warenproduktion	تولید کالا
Warenüberschuß	مازاد کالا
warnen	اخطار دادن، برحذر داشتن
Warnschuß	تیر خطر
Warnstreik	اعتصاب برای اخطار
Warnsystem	سیستم اخطار
Warnung	اخطار، تحذیر
Warschauer Pakt	پیمان ورشو
Warschauer Vertrag	معاهده، ورشو
Wartestand	حالت انتظار
Wasser-Boden-Rakete	موشک آب به زمین
Wasserstoffbombe	بمب هیدروژنی
Wasserstraßen, internationale	آبراههای بین‌المللی
Wasserwerfer	تلمبه، آب‌پاش
Wasserwirtschaft	آبرسانی

Wechselbeziehungen	مناسبات متقابل
Wechselkurs	نرخ ارز / تسعیر
amtlicher -	نرخ رسمی ارز
fester -	ارز به نرخ ثابت
gespaltener -	ارز چند نرخ
gleitender -	ارز با نرخ شناور
schwankender -	ارز با نرخ نوسانی
Bandbreiten der	حد نوسان نرخ ارزها
-e	
Freigabe des -es	شناوری نرخ ارز
System fester (gleitender) -e	نظام نرخهای ارزی ثابت (شناور)
Wechselkurs- änderung	تغییر نرخ ارز
Wechselkurs- anpassung	تطبیق نرخ ارز
Wechselkurs- freigabe	شناوری نرخ ارز
Wechselkurs- stabilität	ثبات نرخ ارز
Wehrbeauftragter	بازرس دفاعی مجلس
Wehrdienst	خدمت سربازی
Entlassung vom -	مرخصی از خدمت سربازی
Wehrhoheit	قلمرو دفاعی
wehrlos	بی دفاع
-e Frauen, Kinder und Greise	زنان و کودکان و پیران بی دفاع
Wehrpflicht	(خدمت) نظام وظیفه
allgemeine -	نظام وظیفه عمومی
Wehrpflichtiger	سرباز وظیفه
Wehrpolitik	سیاست دفاعی
Weimarer Republik	جمهوری وایمار
Weisung	دستور (اداری)

Weißbuch	کتاب سفید
Weißes Haus	کاخ سفید
Weißrussen	روسهای سفید
Weisungsrecht	حق دادن دستور
weiterleiten ohne Aussprache - an den zuständigen Ausschuß -	ارجاع کردن بدون شور ارجاع کردن به کمیسیون مربوطه ارجاع کردن
Weiterleitung	ارجاع
Weiterlieferung - an einen dritten Staat	تحويل به دیگری تحويل به کشور ثالث
Weitverbreitung - von Kernwaffen	بسط و توسعه بسط و توسعه، سلاحهای هسته‌ای
weiterverfolgen	پیگیری کردن، تعقیب کردن
Welt Dritte - Vierte -	دنیا دنیای سوم دنیای چهارم (کشورهای در حال توسعه، نفت خیز)
Weltall	فضا
Weltabrüstungs- konferenz	کنفرانس جهانی خلع سلاح
Weltbank	بانک جهانی یا بانک بین‌المللی برای بازسازی و توسعه
Weltbevölkerung	جمعیت جهان
Weltbewegung die islamische -	نهضت جهانی نهضت جهانی اسلام
Weltbund	اتحادیه جهانی
Weltbürger	جهان میهن، شهروند جهانی

Weltbürgertum	جهان‌میهنی، طبقه‌جهان‌میهن
Weltenergiekrise	نهیضت جهانی بحران انرژی
Welternährungsprogramm	برنامه‌جهانی‌تغذیه
Welterzeugung	تولید جهانی
Weltfrieden den - gefährden Bedrohung des -s Erhaltung des -s Gefährdung des -s	صلح جهانی صلح جهانی رابه‌خطرانداختن تهدید صلح جهانی حفظ صلح جهانی بخطرآفکنی صلح جهانی
Weltfriedensbewegung	نهیضت صلح جهانی
Weltfriedensorganisation	سازمان صلح جهانی
Weltgeltung	اعتبار جهانی
Weltgesundheitsorganisation	سازمان بهداشت جهانی
Weltgewerkschaftsbund	اتحادیه‌کارگری جهانی
Welthandel	تجارت جهانی
Welthandelskonferenz	کنفرانس بازرگانی سازمان ملل متحد
Welthandelsschranken	محدودیت‌های بازرگانی جهانی
Welthandelssystem	نظام تجارت جهانی
Welthandelsvolumen	حجم تجارت جهانی
Welthegeemonie	استیلای جهانی، هژمونی جهانی، برتری جویی جهانی
Weltherrschaft	سلطه‌جهانی

Weltkinderhilfswerk der Vereinten Na- tionen	صندوق تعاون بین‌المللی سازمان ملل متحد برای کودکان، یونیسف
Weltkirchenrat	شورای جهانی کلیساها
Weltkongreß Jüdischer -	کنگره جهانی کنگره جهانی یهودیان
Weltkonjunktur	وضع اقتصادی جهان
Weltkrieg der Erste - der Zweite -	جنگ جهانی جنگ جهانی اول جنگ جهانی دوم
Weltlage	وضع جهان، وضع بین‌المللی
weltlich	جهانی
Weltmacht	قدرت جهانی
Weltmachtpolitik	سیاست قدرت جهانی
Weltmarkt	بازار جهان
Weltmarktlage	وضع بازار جهان
Weltmarktnotierung	مطنه‌گذاری بازار جهانی
Weltmarktpreis	بهای بازار جهانی
Weltmeinung	عقیده جهانی
Weltmonopol	انحصار جهانی
Weltniveau	سطح جهانی
Weltöffentlichkeit unter dem Druck der -	افکار عمومی جهان تحت فشار افکار عمومی جهان
Weltordnung	نظم جهانی
Weltorganisation	سازمان جهانی، سازمان ملل

Weltparlament	مجلس جهانی، مجلس بین الملل
Weltpolitik	سیاست جهانی
Weltpostverein	اتحادیه جهانی پست
Weltpreisniveau	سطح قیمت جهانی
Weltproduktion	تولید جهانی
Weltraum friedliche Nutzung des -es	فضا استفاده مسالمت آمیز از فضا
Weltraumfahrer	فضانورد
Weltraumfahrt	فضانوردی
Weltraumforschung	پژوهش فضا
Weltraumwaffen	سلاحهای فضایی
Weltregierung	حکومت جهانی
Weltreserven	ذخایر جهانی
Weltrevolution	انقلاب جهانی
Weltsicherheitsrat	شورای امنیت سازمان ملل متحد
Weltstaat	حکومت جهانی
weltumfassend	جهان شمول، جهان گستر
weltumspannend	جهان شمول، جهان گستر
Weltunion Liberale -	اتحادیه جهانی اتحادیه جهانی لیبرالها
Welturheberrechts- abkommen	موافقتنامه جهانی حق تالیف
Weltverband	اتحادیه جهانی
Weltverbrauch	مصرف جهانی
Weltversammlung	اجلاس جهانی

Weltwährungsfonds	صندوق بین المللی پول
Weltwährungs- konferenz	کنفرانس ارزی جهانی
Weltwährungskrise	بحران جهانی ارز / پول
Weltwährungs- ordnung	نظم جهانی ارز
Weltwährungs- reserven	ذخایر ارزی جهانی
Weltwährungs- system	نظام ارزی جهان
weltweit	جهان شمول، جهان گستره در تمام جهان
Weltwirtschaft	اقتصاد جهان
Weltwirtschafts- krise	بحران اقتصادی جهان
Weltwirtschafts- lage	وضع اقتصادی جهان
Weltwirtschafts- system	نظام اقتصادی جهان
Wendepunkt	نقطه عطف
Werkstätiger	زحمتکش
Wert an - gewinnen an - verlieren - legen auf	ارزش افزایش ارزش یافتن کاهش ارزش داشتن ارزش قائل شدن به
Wesen	ماهیت
Wesenszug	خمیصه، صفت
Wesir	وزیر
Westasien	آسیای غربی

Westeuropa	اروپای غربی
Westeuropäische Union	اتحادیه، اروپای غربی
Ministerrat der - Versammlung der -	شورای وزیران اتحادیه، اروپای غربی اجلاس اتحادیه، اروپای غربی
Westintegration	ادغام در غرب، یکپارچه شدن با غرب
westlich orientiert	غرب‌گرا
Westmächte	قدرتهای غربی
Westpolitik	سیاست غربی، سیاست غرب‌گرایی
Wettbewerb freier -	رقابت رقابت آزاد
Wettbewerbspolitik	سیاست رقابت
Wettbewerbsposition	موضع رقابتی
Wettrüsten atomares - Beendigung des -s Begrenzung des -s das - stoppen	مسابقه، تسلیحاتی مسابقه، تسلیحاتی اتمی متوقف ساختن مسابقه، تسلیحاتی محدود ساختن مسابقه، تسلیحاتی مسابقه، تسلیحاتی را متوقف کردن
WEU Abk. f.: Westeuropäische Union	اتحادیه، اروپای غربی
wider für und -	علیه، ضد، خلاف له و علیه
widerlegen ein Argument -	رد کردن استدلالی را رد کردن
widerrechtlich	خلاف قانون
widerrufen eine Behauptung - eine Genehmigung -	پس گرفتن ادعای قولی را پس گرفتن موافقتی را پس گرفتن

Widerspruch - der Opposition Das ist ein - in sich	اعتراض، تناقض اعتراض مخالفان این یک تناقض بالنفسه است .
Widerstandsbewegung illegale - nationale -	نهضت مقاومت نهضت مقاومت غیرقانونی نهضت مقاومت ملی
Widerstand passiver -	مقاومت مقاومت منفی
Widerstandsgruppe	گروه مقاومت
Wiederaufbau wirtschaftlicher -	بازسازی بازسازی اقتصادی
Wiederaufnahme - der diplomatischen Beziehungen - der Gespräche - der Luftangriffe	از سرگیری، تجدید از سرگیری / تجدید روابط سیاسی از سرگیری / تجدید مذاکرات از سرگیری حملات هوایی
wiederaufnehmen	از سر گرفتن، تجدید کردن
wiederaufrüsten	تسلیح مجدد
Wiederaufschwung	بازگشت به رونق اقتصادی
wiederbeleben	احیا کردن
Wiederbelebung - der Konsum- nachfrage	احیا احیاء تقاضای مصرف
Wiederaufbauphase	دوره بازسازی
Wiederaufbaupro- gramm	برنامه بازسازی
Wiederbewaffnung deutsche -	تسلیح مجدد تسلیح مجدد آلمان
Wiederein- bürgerung	به میهن خود بازگرداندن، به تابعیت خود بازگرداندن

Wiedergeburt	رستاخیز
Wiedergutmachung	غرامت، جبران خسارت
Wiedergutmachungsabkommen	موافقتنامه، پرداخت غرامت
Wiedergutmachungsanspruch	ادعای دریافت غرامت
wiederherstellen die diplomatischen Beziehungen - den Frieden - die Ordnung -	مجددا برقرار کردن روابط سیاسی را مجددا برقرار کردن صلح را مجددا برقرار کردن
Wiederherstellung - freundschaftlicher Beziehungen - politischer Freiheiten - des gesamtwirtschaftlichen Gleichgewichts	برقراری مجدد برقراری مجدد روابط دوستانه برقراری مجدد آزادیهای سیاسی برقراری مجدد توازن اقتصاد ملی
Wiedervereinigung - Deutschlands	وحدت مجدد وحدت مجدد آلمان
Wiedervereinigungsanspruch	حق/ادعای وحدت مجدد
Wiedervereinigungspolitik	سیاست وحدت مجدد
Wiederwahl sich zur - stellen	انتخاب مجدد نامزد انتخاب مجدد بودن
wiederwählen	مجددا انتخاب کردن
Wiener Kongreß	کنگره، وین
Wiener Übereinkommen über diplomatische Beziehungen	کنوانسیون وین درباره، روابط سیاسی
Wiener Vertragskonvention	کنوانسیون وین درباره، قانون قراردادها

Wille	اراده
fester -	اراده محکم
unerschütterlicher -	اراده تزلزل ناپذیر
willfähig	مطیع
Willenserklärung	اعلام قصد (در یک امر حقوقی)
willkürlich	ارادی، اختیاری، خودسرانه
Willkürakt	عمل خودسرانه
Willkürherrschaft	حکومت خودسرانه، حکومت استبدادی
Willkürmaßnahmen	اقدامات خودسرانه
Willkürpraktiken	اعمال خودسرانه
Wink	اشاره، تلویح
diplomatischer -	اشاره دیپلماتیک
wirken	اثر داشتن
Wirklichkeit	واقعیت
wirklichkeitsfremd	غیر واقعی
wirklichkeitsgetreu	عین واقعیت
wirksam	موثر، در حالت اجرا
- sein	موثر بودن
- werden	به حالت اجرا درآمدن
Wirksamkeit	موثر بودن
- der Blockade	موثر بودن محاصره
Wirkung	اثر معلول، اعتبار، فعالیت
abschreckende -	اثر بازدارنده
Ursache und -	علت و معلول
mit - vom	با اعتبار (قانونی) از
Wirkungsbereich	حوزه، اعتبار، میدان فعالیت